





وزارت علوم، تحقیقات و فناوری  
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پژوهشکده حکمت معاصر  
گروه پژوهشی حکمت اسلامی معاصر

رساله دکتری رشته حکمت متعالیه:  
حکمت ملاصدرا به مثابه سبک زندگی  
بررسی و بازخوانی حکمت ملاصدرا در پرتو الگوی فلسفی فلسفه به مثابه سبک زندگی

استادان راهنما:  
دکتر غلامحسین خدري  
دکتر عبدالرحمن حسنی فر

استاد مشاور:  
دکتر هادی وکیلی

پژوهشگر:  
سید قاسم حسینی میرصافی

شهریور ماه ۱۳۹۸

## سپاسگزاری

«من لم يشكر المخلوق لم يشكر الخالق»

از راهنمایی‌ها و الطاف صمیمانه استاد گرامی و عزیز جناب آقای دکتر غلامحسین خدیری و آقای دکتر عبدالرحمن حسنی‌فر و اساتید راهنمای اینجانب و نیز از جانب آقای دکتر هادی و کیلی، استاد مشاور که راهنمایی‌های راهگشایشان، همواره شامل حال من در این پژوهش بوده است کمال تشکر و سپاس را دارم و برای ایشان از خداوند منان طول عمر با عزت مسئلت می‌نمایم.

## تقدیم به

این رساله را ضمن تشکر و سپاس بیکران و  
در کمال افتخار و امتنان تقدیم می‌نمایم به  
خدایی که آفرید جهان را، انسان را، عقل را،  
علم را، معرفت را و عشق را.

و به روح بلند و بزرگ پدرم، بزرگ‌مردی که  
همیشه عامل به اخلاق زیست.

و به محضر ارزشمند مادر عزیزم به خاطر  
همه تلاش‌های محبت‌آمیزشان در تمام  
دوران زندگی‌ام.

## چکیده

بحث از «سبک زندگی» و مبانی فلسفی آن یکی از موضوعات جدی تفکر فلسفی مدرن است و حوزه‌هایی گوناگون از تفکر فلسفی را به خود مشغول داشته است. هرچند سبک زندگی در معنای کلی آن امری جدیدی نیست، اما تعریف و مفهوم سازی در خصوص آن بدون تردید بحثی کاملاً جدید در حوزه اندیشه است و هرچند نحله‌های گوناگون فکری به آن پرداخته‌اند، اما بیش از همه در حوزه‌ی اندیشه ادبی و نیز گرایش‌های تحلیلی مارکسیستی بکار گرفته شده است. اما این مفهوم نیز مانند تمام مفاهیم اجتماعی و فلسفی دیگر دارای سابقه و تاریخ و بویژه مبانی فکری بوده که بررسی آنها بخشی از هدف اصلی این رساله است. یافتن یا ساختن سبک زندگی بومی و برگرفته از ساختارهای فکری که برآمده از اندیشه بومی هستند دارای اهمیتی بسیار است. «از خود بیگانگی» انسان مدرن در بخش‌های بسیاری ناشی از عدم همسویی سبک زندگی و ساختار فکری بنیادینی است که در آن فرهنگ ریشه دوانده. در خصوص جهان اسلام و جغرافیای فکری آن، و مواجهه‌ی آن با غرب مدرن، این موضوع از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شود. به همین جهت بررسی موضوع سبک زندگی و ریشه‌شناسی آن وظیفه‌ی فلسفی مهمی می‌تواند قلمداد شود. در این رساله ابتدا مسئله‌ی سبک زندگی از وجوه گوناگون فلسفی بررسی می‌شود؛ سپس با توجه به برخی از آراء ملاصدرا، تلاش خواهیم کرد نشان دهیم که آیا سبک زندگی به مفهوم مدرن را می‌توان از اندیشه او استخراج کرد یا خیر، و اگر نه، چه امکاناتی در مقابل ما قرار خواهد داشت. به عبارت دیگر با طرح پرسش‌های مدرن از متفکری کلاسیک همچون ملاصدرا، تلاش خواهیم کرد نشان دهیم که باوجود مبانی متفاوت میان فلسفه ملاصدرا و تاریخ تفکر غربی، می‌توان سبک زندگی بومی که مبتنی بر تاریخ و فرهنگ ماست از تفکر او استخراج نمود و مبتنی بر آن مبانی، زیست فردانی و اجتماعی را سامان بخشید.

**کلید واژه‌ها:** فلسفه ملاصدرا، حکمت عملی، سبک زندگی، الگوی فلسفی

## فهرست مطالب

مقدمه ..... ۱

### فصل اول: کلیات و مفاهیم

۱. کلیات ..... ۸

۱-۱. بیان مسأله ..... ۸

۱-۲. اهمیت و ضرورت پژوهش ..... ۹

۱-۳. اهداف پژوهش ..... ۹

۱-۴. پرسش‌های پژوهش ..... ۱۰

۱-۴-۱. سؤال اصلی ..... ۱۰

۱-۴-۲. سؤالات فرعی ..... ۱۰

۱-۵. فرضیه‌های پژوهش ..... ۱۰

۱-۶. پیشینه پژوهش ..... ۱۱

۲. مفاهیم ..... ۱۳

۲-۱. معناشناسی سبک زندگی ..... ۱۳

۲-۲. مفهوم سبک زندگی ..... ۱۳

### فصل دوم: بنیادها و مبانی فلسفی مفهوم سبک زندگی در غرب

۲-۱. اومانیسم ..... ۱۸

۲-۲. فردگرایی ..... ۲۱

۲-۳. عقل گرایی ..... ۲۳

۲-۴. تجربه گرایی ..... ۲۷

### فصل سوم: معناشناسی سبک زندگی در علوم اجتماعی

- ۳-۱. تعاریف سبک زندگی از دیدگاه متفکرین اجتماعی ..... ۳۵
- ۳-۲. سبک زندگی به مثابه طبقه ..... ۳۹
- ۳-۳. سبک زندگی به مثابه الگوی مصرف ..... ۴۰
- ۳-۴. سبک زندگی و هویت ..... ۴۳
- ۳-۵. کارکردهای مفهوم سبک زندگی ..... ۴۴

### فصل چهارم: سبک زندگی در اندیشه ملاصدرا

- ۴-۱. مروری بر زندگی ملاصدرا ..... ۴۸
- ۴-۲. اصالت وجود ..... ۴۸
- ۴-۳. حرکت جوهری ..... ۵۱
- ۴-۳-۱. تغییر و انواع آن ..... ۵۱
- ۴-۳-۲. تعریف حرکت ..... ۵۲
- ۴-۳-۳. انواع حرکت ..... ۵۳
- ۴-۳-۴. متعلقات حرکت ..... ۵۴
- ۴-۳-۵. موضوع حرکت ..... ۵۴
- ۴-۳-۵-۱. ویژگی‌های موضوع حرکت ..... ۵۴
- ۴-۳-۶. تعریف جوهر ..... ۵۵
- ۴-۳-۷. امکان حرکت ..... ۵۵
- ۴-۳-۸. دلایل ملاصدرا در اثبات حرکت جوهری ..... ۵۶
- ۴-۳-۸-۱. اشکالات وارد شده بر حرکت جوهری و پاسخ ملاصدرا به آنها ..... ۵۸
- ۴-۳-۸-۲. پاسخ‌های ملاصدرا ..... ۶۰
- ۴-۳-۹. وحدت تشکیکی وجود ..... ۶۳
- ۴-۳-۹-۱. اشتراک معنوی وجود ..... ۶۳
- ۴-۳-۹-۲. تشکیک در وجود ..... ۶۵
- ۴-۳-۹-۳. تشکیک در حکمت متعالیه ..... ۶۸

۷۱	..... ۱۰-۳-۴. وحدت شخصی وجود
۷۱	..... ۱۱-۳-۴. چگونگی وحدت و کثرت موجودات هستی
۷۲	..... ۱-۱۱-۳-۴. اقسام واحد
۷۴	..... ۲-۱۱-۳-۴. دیدگاه‌های مختلف در باب وحدت و کثرت
۷۴	..... ۳-۱۱-۳-۴. وحدت وجود و موجود و نفی کثرت
۷۴	..... ۴-۱۱-۳-۴. همه‌خداگرایی (پانتئیسم)
۷۵	..... ۵-۱۱-۳-۴. تباین و کثرات وجودات
۷۶	..... ۶-۱۱-۳-۴. وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت
۷۷	..... ۷-۱۱-۳-۴. وحدت وجود
۷۷	..... ۱۲-۳-۴. تفاوت میان وحدت شخصی و وحدت تشکیکی
۷۸	..... ۱۳-۳-۴. اثبات وحدت شخصی وجود از دیدگاه ملاصدرا
۸۳	..... ۱-۱۳-۳-۴. اثبات وحدت شخصی وجود از طریق علت
۸۶	..... ۲-۱۳-۳-۴. اثبات وحدت شخصی وجود با استفاده از واجب تعالی وصفانش: «بساطت» و «عدم تناهی»
۸۶	..... ۴-۴. حکمت و اقسام آن
۸۶	..... ۱-۴-۴. حکمت در لغت
۸۷	..... ۲-۴-۴. حکمت در اصطلاح
۸۷	..... ۳-۴-۴. اقسام حکمت
۸۷	..... ۱-۳-۴-۴. حکمت نظری
۸۸	..... ۲-۳-۴-۴. حکمت عملی
۸۸	..... ۴-۴-۴. حکمت عملی از دیدگاه ملاصدرا
۸۹	..... ۵-۴. اخلاق از دیدگاه ملاصدرا
۸۹	..... ۱-۵-۴. تعریف لغوی اخلاق
۸۹	..... ۲-۵-۴. اخلاق در اصطلاح
۹۰	..... ۳-۵-۴. اصول فضایل و رذایل از دیدگاه ملاصدرا
۹۲	..... ۶-۴. تدبیر منزل
۹۲	..... ۱-۶-۴. معنای تدبیر منزل
۹۲	..... ۲-۶-۴. تدبیر منزل از دیدگاه ملاصدرا



۹۴	..... سیاست	۷-۴
۹۴	..... سیاست از دیدگاه ملاصدرا	۱-۷-۴
۹۴	..... اجتماع و اقسام آن	۲-۷-۴
۹۴	..... جامعه و ضرورت تشکیل آن	۳-۷-۴
۹۵	..... مدینه	۴-۷-۴
۹۵	..... رهبری جامعه مدنی	۵-۷-۴
۹۷	..... شرایط رئیس اول مدینه فاضله	۶-۷-۴
۹۷	..... کمالات اولیه رئیس اول	۱-۶-۷-۴
۹۷	..... کمالات ثانویه رئیس اول	۲-۶-۷-۴
۹۸	..... معنای زندگی از نظر ملاصدرا	۸-۴
۹۸	..... ۱- مفهوم‌شناسی معنای زندگی	۸-۴
۹۸	..... ۲- تحلیل معنای زندگی	۸-۴
۱۰۰	..... جایگاه پاسخ ملاصدرا به معنای زندگی	۳-۸-۴
۱۰۲	..... زیبایی‌شناسی ملاصدرا	۹-۴
۱۰۲	..... ۱- ارتباط وجود و زیبایی	۹-۴
۱۰۲	..... ۲- اصالت زیبایی	۲-۹-۴
۱۰۴	..... ۳- تشکیک در زیبایی	۳-۹-۴
۱۰۴	..... ۴- خدای زیبای مطلق	۴-۹-۴
۱۰۵	..... ۵- زیبایی انسان کامل	۵-۹-۴
۱۰۶	..... ۶- وحدت شخصی زیبایی	۶-۹-۴
۱۰۶	..... ۱۰- سعادت از دیدگاه ملاصدرا	۱۰-۴
۱۰۷	..... ۱۱- مراتب عقل عملی از دیدگاه ملاصدرا	۱۱-۴
۱۰۹	..... ۱۲- معرفت‌النفس ملاصدرا	۱۲-۴
۱۰۹	..... ۱- نفس	۱-۱۲-۴
۱۱۰	..... ۲- فواید معرفت‌النفس از دیدگاه ملاصدرا	۲-۱۲-۴
۱۱۱	..... ۳- حرکت جوهری	۳-۱۲-۴
۱۱۲	..... ۱- حرکت جوهری نفس	۱-۲-۱۲-۴

- ۱۱۲..... ۴-۱۲-۴. حرکت جوهری اشتدادی
- ۱۱۳..... ۵-۱۲-۴. نفس از دیدگاه ملاصدرا و ابن سینا
- ۱۱۵..... ۶-۱۲-۴. حدوث یا قدم نفس
- ۱۱۶..... ۷-۱۲-۴. دلایل ملاصدرا بر حدوث جسمانی نفس
- ۱۱۶..... ۱-۷-۱۲-۴. دلایل عقلی
- ۱۱۷..... ۲-۷-۱۲-۴. دلایل تجربی
- ۱۱۹..... ۸-۱۲-۴. تجرد نفس
- ۱۲۰..... ۹-۱۲-۴. رابطه نفس و بدن
- ۱۲۳..... ۱-۹-۱۲-۴. رابطه نفس با قوا
- ۱۲۴..... ۱۰-۱۲-۴. تعریف قوه
- ۱۲۴..... ۱-۱۰-۱۲-۴. قوای نفس نباتی
- ۱۲۴..... ۲-۱۰-۱۲-۴. قوای نفس حیوانی
- ۱۲۵..... ۳-۱۰-۱۲-۴. قوای نفس انسانی
- ۱۲۶..... ۱۱-۱۲-۴. وحدت نفس
- ۱۲۷..... ۱۲-۱۲-۴. دلایل ملاصدرا بر وحدت نفس
- ۱۲۹..... ۱۳-۱۲-۴. مراتب استکمال نفس از دیدگاه ملاصدرا
- ۱۳۰..... ۱۴-۱۲-۴. ارتباط نفس با ادراکات خویش
- ۱۳۲..... ۱۳-۴. مفارقت نفس از بدن(مرگ)
- ۱۳۳..... ۱-۱۳-۴. تعریف مرگ
- ۱۳۳..... ۲-۱۳-۴. اقسام مرگ
- ۱۳۴..... ۳-۱۳-۴. ضرورت مرگ
- ۱۳۵..... ۴-۱۳-۴. سبب مرگ طبیعی از دیدگاه ملاصدرا
- ۱۳۶..... ۱۴-۴. معاد
- ۱۳۶..... ۱-۱۴-۴. زندگی پس از مرگ از دیدگاه ملاصدرا
- ۱۳۶..... ۲-۱۴-۴. تعریف معاد
- ۱۳۷..... ۳-۱۴-۴. اقوال مختلف درباره‌ی معاد
- ۱۳۸..... ۴-۱۴-۴. تناسخ

- ۱۳۹-۴-۱۴-۴. انحاء تناسخ از دیدگاه ملاصدرا .....
- ۱۳۹-۴-۲-۴. دلایل ملاصدرا در باطل بودن تناسخ صورت اول .....
- ۱۴۰-۴-۵-۱۴-۴. معاد جسمانی .....
- ۱۴۰-۴-۱-۵-۱۴-۴. نظر ابن‌سینا درباره‌ی معاد جسمانی .....
- ۱۴۱-۴-۲-۵-۱۴-۴. نظر سهروردی درباره‌ی معاد جسمانی .....
- ۱۴۲-۴-۳-۵-۱۴-۴. نظر ملاصدرا درباره‌ی معاد جسمانی .....
- ۱۴۵-۴-۶-۱۴-۴. تشکیک در نفس .....
- ۱۴۶-۴-۷-۱۴-۴. تشکیک در بدن .....
- ۱۴۶-۴-۸-۱۴-۴. تشکیک در خیال .....
- ۱۴۶-۴-۹-۱۴-۴. تشکیک و امور رنج آور اخروی .....
- ۱۴۷-۴-۱۰-۱۴-۴. کیفیت امور اخروی .....
- ۱۴۷-۴-۱۱-۱۴-۴. حال اصحاب بهشت و جهنم .....
- ۱۴۹-۴-۱۲-۱۴-۴. تجسم اعمال .....
- ۱۵۰-۴-۱۳-۱۴-۴. وزن اعمال .....
- ۱۵۰-۴-۱۴-۱۴-۴. عذاب قبر .....
- ۱۵۰-۴-۱۵-۱۴-۴. شبیهات وارده بر معاد جسمانی .....
- ۱۵۱-۴-۱-۱۵-۱۴-۴. شبیهه اعاده‌ی معدوم .....
- ۱۵۱-۴-۱-۱۵-۱۴-۴. شبیهه آکل و مأکول .....
- ۱۵۱-۴-۱۵-۴. اتحاد عاقل و معقول؛ مقدمه‌ای بر بحث انسان کامل .....
- ۱۵۲-۴-۱-۱۵-۴. دیدگاه ابن‌سینا درباره علم .....
- ۱۵۳-۴-۲-۱۵-۴. علم و ادراک از دیدگاه ملاصدرا .....
- ۱۵۴-۴-۳-۱۵-۴. معنای اتحاد .....
- ۱۵۴-۴-۴-۱۵-۴. اقسام اتحاد .....
- ۱۵۵-۴-۵-۱۵-۴. مراد از عاقل در اتحاد عاقل و معقول .....
- ۱۵۵-۴-۶-۱۵-۴. مراد از معقول در اتحاد عاقل و معقول .....
- ۱۵۶-۴-۶-۱۵-۴. اتحاد عاقل و معقول .....
- ۱۵۶-۴-۱-۶-۱۵-۴. اتحاد عاقل و معقول در علم به ذات .....

- ۱۵۶-۴-۱۵-۶-۲. اتحاد عاقل و معقول در علم ذات به غیر.....
- ۱۵۷-۴-۱۵-۷. دیدگاه ابن سینا در باب اتحاد عاقل و معقول.....
- ۱۵۷-۴-۱۵-۸. دیدگاه ملاصدرا در باب اتحاد عاقل و معقول.....
- ۱۵۹-۴-۱۵-۹. براهین ملاصدرا بر اثبات اتحاد عاقل و معقول.....
- ۱۵۹-۴-۱۵-۹-۱. برهان اول.....
- ۱۶۰-۴-۱۵-۹-۲. برهان دوم.....
- ۱۶۲-۴-۱۵-۹-۳. برهان سوم.....
- ۱۶۴-۴-۱۶. انسان کامل.....
- ۱۶۵-۴-۱۶-۱. انسان.....
- ۱۶۵-۴-۱۶-۱-۱. معنای لغوی انسان.....
- ۱۶۵-۴-۱۶-۱-۲. معنای اصطلاحی انسان.....
- ۱۶۵-۴-۱۶-۲. کمال انسان.....
- ۱۶۶-۴-۱۶-۱-۲. معنای کمال.....
- ۱۶۶-۴-۱۶-۳. کمالات انسان.....
- ۱۶۷-۴-۱۶-۳-۱. کمال عقل عملی.....
- ۱۶۷-۴-۱۶-۳-۲. کمال عقل نظری.....
- ۱۶۸-۴-۱۶-۳-۳. اتحاد عقل نظری و عملی.....
- ۱۶۹-۴-۱۶-۴. انسان کامل از نظر ملاصدرا.....
- ۱۷۰-۴-۱۶-۵. جایگاه انسان کامل از دیدگاه ملاصدرا.....
- ۱۷۰-۴-۱۶-۶. قوس نزول.....
- ۱۷۱-۴-۱۶-۷. ارتباط انسان کامل با خدا.....
- ۱۷۳-۴-۱۶-۸. ارتباط انسان کامل با عالم مادی.....
- ۱۷۳-۴-۱۶-۹. نحوه ی فاعلیت انسان کامل.....
- ۱۷۵-۴-۱۶-۱۰. قوس صعود.....
- ۱۷۷-۴-۱۶-۱۱. علت غایی بودن انسان کامل.....
- ۱۷۸-۴-۱۶-۱۲. ضرورت وجود انسان کامل.....
- ۱۷۸-۴-۱۶-۱۲-۱. دلایل عرفانی.....

- ۱۷۸..... دلایل فلسفی ..... ۲-۱۲-۱۶-۴
- ۱۷۹..... قاعده ی امکان اشرف ..... ۱-۲-۱۲-۱۶-۴
- ۱۷۹..... قوس صعود و نزول ..... ۲-۲-۱۲-۱۶-۴
- ۱۷۹..... دلایل کلامی ..... ۳-۱۲-۱۶-۴
- ۱۸۰..... هدایت انسان ها ..... ۱-۳-۱۲-۱۶-۴
- ۱۸۰..... انسان کامل مخاطب و حامل قرآن ..... ۲-۳-۱۲-۱۶-۴
- ۱۸۱..... نیاز به حاکمی عادل و مجری احکام الهی ..... ۳-۳-۱۲-۱۶-۴
- ۱۸۱..... مقامات انسان کامل ..... ۱۳-۱۶-۴
- ۱۸۱..... خلیفه الله بودن انسان کامل در روی زمین ..... ۱-۱۳-۱۶-۴
- ۱۸۱..... تعریف لغوی خلیفه ..... ۱-۱-۱۳-۱۶-۴
- ۱۸۲..... تعریف اصطلاحی خلیفه الهی ..... ۲-۱-۱۳-۱۶-۴
- ۱۸۲..... خلافت تنها از آن انسان است ..... ۳-۱-۱۳-۱۶-۴
- ۱۸۳..... دلایل شایستگی انسان برای مقام خلافت ..... ۴-۱-۱۳-۱۶-۴
- ۱۸۴..... لزوم شناخت خلیفه الله ..... ۵-۱-۱۳-۱۶-۴
- ۱۸۴..... خلافت انسان کامل ..... ۶-۱-۱۳-۱۶-۴
- ۱۸۵..... ولایت انسان کامل ..... ۲-۱۳-۱۶-۴
- ۱۸۵..... ولایت در لغت ..... ۱-۲-۱۳-۱۶-۴
- ۱۸۶..... ولایت در اصطلاح ..... ۲-۲-۱۳-۱۶-۴
- ۱۸۶..... اقسام ولایت ..... ۳-۲-۱۳-۱۶-۴
- ۱۸۶..... ولایت عامه ..... ۱-۳-۲-۱۳-۱۶-۴
- ۱۸۶..... ولایت خاصه ..... ۲-۳-۲-۱۳-۱۶-۴
- ۱۸۶..... برتری ولایت بر نبوت و رسالت ..... ۴-۲-۱۳-۱۶-۴
- ۱۸۷..... نحوه ی ولایت انسان کامل ..... ۵-۲-۱۳-۱۶-۴
- ۱۸۸..... ویژگی های انسان کامل ..... ۶-۲-۱۳-۱۶-۴
- ۱۸۸..... علم انسان کامل ..... ۱-۶-۲-۱۳-۱۶-۴
- ۱۸۹..... نحوه ی تحقق علم در انسان کامل ..... ۲-۶-۲-۱۳-۱۶-۴
- ۱۹۰..... وحی ..... ۱-۲-۶-۲-۱۳-۱۶-۴

۱۹۰	..... الهام .۲-۲-۶-۲-۱۳-۱۶-۴
۱۹۰	..... منابع و مصادر علم انسان کامل .۳-۶-۲-۱۳-۱۶-۴
۱۹۰	..... قرآن .۱-۳-۶-۲-۱۳-۱۶-۴
۱۹۱	..... ارتباط انسان کامل و قرآن .۱-۱-۳-۶-۲-۱۳-۱۶-۴
۱۹۳	..... برتری انسان کامل بر قرآن .۲-۱-۳-۶-۲-۱۳-۱۶-۴
۱۹۳	..... عقل اول(قلم اعلی) و عقل فعال .۲-۳-۶-۲-۱۳-۱۶-۴
۱۹۴	..... لوح محفوظ .۳-۳-۶-۲-۱۳-۱۶-۴
۱۹۴	..... عرش و کرسی .۴-۳-۶-۲-۱۳-۱۶-۴
۱۹۵	..... علوم انبیا و اوصیای پیشین .۵-۳-۶-۲-۱۳-۱۶-۴
۱۹۵	..... عصمت انسان کامل .۲-۶-۲-۱۳-۱۶-۴
۱۹۶	..... عصمت در لغت .۱-۲-۶-۲-۱۳-۱۶-۴
۱۹۶	..... عصمت در اصطلاح .۲-۲-۶-۲-۱۳-۱۶-۴
۱۹۸	..... دلایل ملاصدرا برای عصمت انبیا بر اساس آیات قرآن .۳-۲-۶-۲-۱۳-۱۶-۴
۱۹۹	..... آزادی .۳-۶-۲-۱۳-۱۶-۴
۱۹۹	..... معنای لغوی اختیار .۱-۳-۶-۲-۱۳-۱۶-۴
۲۰۰	..... معنای اصطلاحی اختیار از دیدگاه ابن سینا و ملاصدرا .۲-۳-۶-۲-۱۳-۱۶-۴
۲۰۱	..... مبادی فعل اختیاری .۳-۳-۶-۲-۱۳-۱۶-۴
۲۰۲	..... اختیار انسان .۴-۳-۶-۲-۱۳-۱۶-۴
۲۰۲	..... استقلال انسان .۵-۳-۶-۲-۱۳-۱۶-۴
۲۰۲	..... وابستگی انسان .۶-۳-۶-۲-۱۳-۱۶-۴
۲۰۳	..... استقلال انسان با واسطه خداوند .۷-۳-۶-۲-۱۳-۱۶-۴
۲۰۳	..... دیدگاه ملاصدرا .۸-۳-۶-۲-۱۳-۱۶-۴
۲۰۵	..... اقسام فاعل از دیدگاه ملاصدرا .۹-۳-۶-۲-۱۳-۱۶-۴
۲۰۶	..... فاعلیت نفس انسان .۱۰-۳-۶-۲-۱۳-۱۶-۴

### فصل پنجم: تحلیل و نتیجه گیری

۲۰۹	..... نتیجه گیری .۱-۵
-----	-----------------------

۲-۵. جدول قیاس تمایزات مبانی مفهومی در دو مدل «سبک زندگی» ..... ۲۱۳

۱-۲-۵. مبانی، عناصر و شاکله مفهوم «سبک زندگی» در فلسفه و تاریخ اندیشه غربی ..... ۲۱۳

۲-۲-۵. مبانی و عناصر فکری ملاصدرا برای برساخت و دستیابی به مفهوم «سبک زندگی» ..... ۲۱۳

منابع و مأخذ ..... ۲۱۷

چکیده به زبان انگلیسی ..... ۲۳۰

## مقدمه

در حوزه فلسفه، نخستین بار ویتگنشتاین، پس از طرح دیدگاه بازی‌های زبانی (درواقع ویتگنشتاین دوم)، اصطلاح «شیوه زندگی» یا Form of Life را در ساختار فلسفی خود بکار برد. مفهوم «شیوه زیست» در سنت فلسفه آلمانی از پیشینه نیرومندی برخوردار است. هردر (Herder)، فیلسوف و تاریخدان معاصر کانت و یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان در حوزه «فلسفه تاریخ» در سده‌های متأخر، هوسرل در نظریه‌ی «زیست-جهان» (Lebenswelt) در حوزه پدیدارشناسی و ادوارد اشپرانگر (Spranger)، از شاگردان ویلهلم ديلتای، از مفاهیم صورت حیات یا افق و نحوه حیات پیش از ویتگنشتاین استفاده کرده و هر کدام به منظور خاصی این مفاهیم را در تفکر فلسفی خود طرح کرده‌اند. در هردر و اشپرانگر مسئله تاریخ، انحطاط وافول جوامع و تمدن‌ها مهم بود و برای هوسرل، فهم گذشته در چهارچوب پدیدارشناسانه و با رویکرد هرمنوتیک اهمیت بیشتری داشت که این دیدگاه تأثیر اساسی بر هایدگر و خاصه گادامر در هرمنوتیک متن داشت. اما ظهور فلسفی و تدقیق این مفهوم در ویتگنشتاین شکل گرفت. «شیوه زیست» نزد او همان کنش‌ها، اعمال، تجربه‌ها، فرهنگ و تمام زمینه‌ها است. یک فرد تا در شیوه‌ی خاصی از زندگی شرکت نکند یا با آن همدلی نداشته باشد معنای زبان و کلمات برای او صورت و معنای ماحصلی ندارد و نمی‌تواند آن را درک کند. به هر میزانی که شرکت در یک زندگی و شیوه‌ی زیست بیشتر باشد، آدمی واجد صورت نیرومندتری گشته و درباره آن شیوه‌ی زیست، صاحب باوری عمیق‌تر و ژرف‌تر میشود. بازی زبانی بخشی از یک شیوه‌ی زندگی است. هر شیوه‌ی زیستی همان است که باید باشد و هر شیوه، معیارها و محک‌های خاص خود را دارد، پس شیوه‌ی زیست معیار خاص خود را برای خرد پذیری / خرد گریزی و فهم پذیری / فهم گریزی دارد.

پیر هادو، فیلسوف فرانسوی در سال ۱۹۹۵ با نگارش کتابی به عنوان «فلسفه همچون روش زندگی»، دیدگاه سراسر تازه‌ای در باب فلسفه دوران باستان ارائه کرد. باور پیر هادو آن بود که فلسفه در واقع گونه‌ای سبک زندگی است که فیلسوفان باستان خود را به آن مقید می‌کردند، حال آنکه در زمان معاصر فیلسوفان بیشتر کار و بارشان



نظوروری است و روش زندگی فلسفی که در آغاز تاریخ فلسفه مورد نظر بوده است، بدست فراموشی سپرده شده است. از خود بیگانگی انسان مدرن و زیست ذهنی او حاصل دوری از این سبک زندگی است.

اما شاید مهمترین فیلسوفی که مبانی استواری در حوزه تفکر فلسفی برای مفهوم «سبک زندگی» فراهم نمود هگل باشد که در خصوص او به تفصیل در فصول بعدی نوشته‌ایم. نزد هگل آگاهی و خودآگاهی تنها در زمینه فرهنگ و جهان شکل می‌گیرد و فرایند آشکارگی روح، چنین تبلوری است. آنچه روح در گذشته بر جای گذاشته و رها کرده است، در فرایند صورت‌پذیری خودآگاهی، تجلیات و تبلورهای کل در تاریخ و فرهنگ است. این فرایند گذشته، در تملک جان کلی‌ای است که جوهر فرد را تشکیل می‌دهد و از این رو، به عنوان چیزهای خارجی بر وی آشکار می‌شود و در واقع سرشت غیر زنده‌ی او را می‌سازد. با توجه به این نکته است که هگل، میان فرهنگ از جهت فرد و روح کلی تمایز می‌نهد. فرهنگ، از جهت فرد، عبارت از این است که فرد چیزی را که به وی عرضه می‌شود بگیرد و، آن را جزوی از سرشت غیر زنده‌ی خود کند و از آن خود سازد. در حالی که از جهت روح عام، به منزله‌ی جوهر، این فرایند معنای دیگری ندارد، مگر خودآگاهی پیدا کردن این جوهر، که، بدین سان، شدن و بازتاب خاص خود را تدارک می‌بیند.

معنای این سرشت غیر زنده البته امری اساسی است در این میان. روح جهان از نظر هر فرد بشری، همان جهان بشری است که وی در آن زیست می‌کند. ولی برای او، نخست، چون سرشت غیر زنده‌ی اوست. این جان، برای ارگانسیم بشر، نوعی محیط بیرونی است که وی می‌بایست بر آن تملک بیابد و درونی‌اش کند، و این معنای عام هر نوع کودک آموزی است. ولی این کودک‌آموزی، برای خود روح جهان نیز امری اساسی است که، اگر خودآگاهی زنده از آن تغذیه نکند، در سنتی مرده به حالت متحجر می‌ماند و به تدریج رو به فراموشی خواهد رفت. با این پرورش و تغذیه است که جوهر به خود، آگاه می‌شود، ضمن آنکه هر کس نیز به فردی کلی و با جوهر تبدیل می‌گردد. در اینجا، در واقع مشکل بشری فرهنگ در معنای عام مطرح است که اوضاع و احوال خاص در آن کنار گذاشته شده است.

تمام این فرایند برای ظهور و پذیرش فردیت با اهمیت است. در واقع با توجه و پذیرفتن برآیندهای کل در مقام فرهنگ است فرد می‌تواند ذات خود را اکتساب کند. از رهگذر همین شناخته شدن و مورد توجه قرار گرفتن توسط فرد، که اقلیم‌اش همان فاهمه می‌باشد، است که کل، در مقام جوهر به سوژه تبدیل می‌شود. به دیگر سخن از این طریق است که جوهر می‌تواند صورت، جنبش، و زندگی را کسب کرده و به خود-آگاهی نائل شود. «تامل در خود» (رفلکسیون)، در واقع همان فرایند سوژه شدن جوهر است. همانند فرایندی که در آن فرد خاص و جزئی بواسطه‌ی تامل و رفلکسیون، خودش را از دیگری متمایز کرده و به عنوان «من» و «خود»، طرح می‌کند. این مفاهیم و زمینه‌های فلسفی آن در تفکر غربی در فصل دوم و سوم به تفصیل بیان شده است.

## ۱-۱-۱. سبک‌های زندگی و حکمت عملی ملاصدرا

ساختار و تاریخ مفهوم «سبک زندگی»، اساساً بر بنیادهای تفکر غربی شکل گرفته و نتایج خاص خود را نیز در آن تفکر دارد. اما این نکته به معنای این نیست که سبک زندگی خارج از تفکر غربی نمی‌تواند وجود داشته باشد. میان مفهوم سبک زندگی و تبلور و مصادیق آن تمایز است. مصادیق سبک‌های زندگی مجموعه‌ای از طرز تلقی‌ها، ارزش‌ها، شیوه‌های رفتار، حالت‌ها و سلیقه‌ها در هر چیزی را در بر می‌گیرد. موسیقی عامه، تلویزیون، و آگهی‌ها همگی تصورها و تصویرهایی بالقوه از سبک زندگی فراهم می‌کنند و بیشتر مردم معتقدند که باید سبک زندگی‌شان را آزادانه انتخاب کنند. این امر با تلقی ملاصدرا از حکمت عملی مطابقت دارد. اما مقصود ما از این پژوهش عبور از تفاسیر مصداقی و دستیابی به مبانی مفهومی سبک زندگی در سنت غربی و اسلامی و در نهایت ارائه مختصات مفهومی سبک زندگی بومی است.

در تفسیر مصداقی و رویه‌ای، مجموعه عناصر سبک زندگی در یک‌جا جمع می‌شوند و افراد در یک سبک زندگی مشترک می‌شوند. به نوعی گروه‌های اجتماعی اغلب مالک یک نوع سبک زندگی شده و یک سبک خاص را تشکیل می‌دهند. سبکی شدن زندگی با شکل‌گیری فرهنگ مردم رابطه نزدیک دارد. مثلاً می‌توان شناخت لازم از افراد جامعه را از سبک زندگی افراد آن جامعه بدست آورد. اما در بحث مفهومی، بنیادهایی مدنظر است که بطور کلی سبک زندگی مدرن را، در کلیت خویش و با مختصاتی که دارد ممکن کرده است.

## ۱-۱-۲. روش پژوهش در نسبت میان حکمت متعالیه و سبک زندگی:

سخن گفتن از «روش تحقیق» در علوم انسانی و بویژه حوزه‌ی پژوهش‌های فلسفی در ایران اغلب دارای سردرگمی‌هاییست که خالی از کمترین محتوایی در باب روش در مباحث فلسفی، آنطور که باید هستند. تقسیم‌بندی‌های بی‌معنایی در حوزه تفکر فلسفی مانند «روش‌های آماری»، «روش‌های کتابخانه‌ای» و غیره که به دلیل استیلای روش‌های پوزیتیویستی در علوم اجتماعی وارد ایران شده و گستره‌ی پژوهشی کشور را در خود فرو برده مانع این نکته شده که بتوان در خصوص روش تأمل نمود و در باب آن اندیشید. آشکارا هر پژوهشی در حوزه‌ی فلسفه و حوزه‌های مشابه مبتنی بر تحلیل و تفسیر بوده و بیان چنین امری به عنوان روش -آنچه روش تحلیلی یا تفسیری گفته می‌شود- نیز خالی از کمترین فایده‌ای است و بواسطه‌ی آن، این امر بر پژوهشگر مشتبه می‌شود که گویی پژوهشی وجود دارد «غیرتحلیلی» که او طریق تحلیلی را برگزیده است. این مطلب اگرچه شاید

موضوعیت چندانی نداشته باشد، اما خالی از فایده هم نیست که اساساً گردش‌های اساسی در تاریخ اندیشه بر مبنای گردش‌های روش‌شناختی شکل گرفته‌اند. بخصوص در عصر مدرن که کسانی همچون دکارت، نیوتن، لایبنیتس و کانت، همگی مباحث ویژه‌ای در خصوص روش بیان داشته‌اند. و البته پر واضح است که در اینجا منظور از روش، امری بدیهی و ابتدایی مانند شیوهی جمع‌آوری اطلاعات –مانند رجوع به کتاب یا آثار تاریخی یا آمار اجتماعی و چون اینها- نیست، بلکه تدقیق در مبنایی است که این اطلاعات با توجه به آنها مورد تأمل قرار گرفته و می‌توانند شیوه‌ای نو در اندیشیدن را ممکن کنند. به دیگر سخن گفتار در روش، بررسی مبانی مشخصی است که اطلاعات و داده‌های مورد نیاز را می‌تواند به سیاقی مشخص صورت‌بندی کند و این شیوه، در حوزه‌های گوناگون از مباحث نظری، می‌تواند متمایز باشد. به این معنای خاص، بخش نخست از این رساله – بررسی فلسفی بنیادهای سبک زندگی-، اساساً سخن در باب روشی است که دیگر مباحث این کتاب، تنها با توجه به آن می‌توانند موضوعیت یافته و به درستی فهم شوند.

آنچه در این بخش برای ما دارای اهمیت است وجه فلسفی مفهوم سبک زندگی و پرداختن به بنیادهای فلسفی آن است و تلاش کرده‌ایم صورت‌بندی‌های جامعه‌شناسانه و روان‌شناسانه را در فصلی جداگانه بیان کنیم که تمایز این دو روش مشخص باشد. در حوزه فلسفی دیدگاهی تاریخی را پیش گرفتیم و از اینجا است که تأمل در تاریخ اندیشه و بررسی تاریخی مفهوم در بخش روش باید توضیح داده شود. به همین دلیل به دو نکته در خصوص اندیشه تاریخی و تأمل فلسفی مفاهیم اشاره می‌کنیم. نخست تأمل کانت در باب روش استعلایی است که به سیاقی خاص در این پژوهش و رساله مورد استفاده قرار گرفته است و دیگری، مفهوم اساسی *darstellen* در زبان و اندیشهی آلمانی که می‌توان آن را به «ترسیم کردن» و یا «نشان دادن» ترجمه کرد. در این رساله سخن در باب بنیادهایی است که شرایط ظهور امکان تاریخ (در معنایی خاص) و فهم تاریخی را فراهم می‌کنند. بنیادهایی که بدون وجود و حضور آنها، سخن گفتن از مفاهیم تاریخی خالی از هرگونه معنایی است. فهم تاریخی اما تنها به معنایی خاص در انسان –به لحاظ روش‌شناختی- قابل طرح است.

آنچه دارای اهمیت است این نکته بوده که اگرچه می‌توان سخن از سیاقی از فهم به میان آورد که فهمی غیر تاریخی بوده و در آن آدمی اولاً خود را (هستی و موجودیت خود را) در تاریخ و بصورتی تاریخ‌مند لحاظ نکرده و تاریخ‌مندی عنصر اساسی وجود او نباشد و ثانیاً اساساً تاریخ در آن موضوعیت چندانی در اندیشهی فلسفی نداشته باشد<sup>۱</sup>، و نتواند در مقام مفهوم ارتقا یابد. اما آنجا که فهم تاریخی ظهور می‌کند، بنیادهایی نیاز است که اولاً دارای ضرورت هستند –یعنی نمی‌توان فهم تاریخی را جز از طریق آنها بدست آورد- و ثانیاً کلیت دارند –یعنی شامل

---

<sup>۱</sup>. در انتها نشان خواهیم داد که این مسئله یکی از تفاوت‌های بنیادین مفهومی میان تفکر غربی و اندیشه صدرایی است که نوعی دیگر از سبک زندگی را در جغرافیای فکری و زیستی ما ممکن می‌کند.

همه‌ی حوزه‌های فهم تاریخی می‌شوند و هرجایی که فهم تاریخی وجود دارد، این مبانی نیز حضور دارند. این نکته نسبتی مشخص با شرایط استعلایی دارد. تاریخ‌اندیشی و به طور کلی تاریخ در سپهر زیستن و تنوع سبک زندگی، امری صرفاً ابژکتیو نیست که در «عالم خارج» رخ دهد و انسان تنها در مقام کشف آن برآید، بلکه بصورتی سوژکتیو است که ممکن می‌شود و فرد در آن قرار می‌گیرد.

مفهوم *Darstellen* به طور کلی نقشی اساسی در اندیشه‌ی آلمانی و بخصوص هگل دارد و مبنای روشی این پژوهش را شکل می‌دهد. هگل در پدیدارشناسی روح، با تفکیک میان روش ریاضی و روش فلسفی، در مقابل تفکر اصطلاحاً منطقی کلاسیک موضع‌گیری می‌کند و تلاش برای استفاده از روش ریاضی و استدلال ریاضی‌وار در حوزه‌ی فلسفه را تقبیح می‌کند.<sup>۱</sup> محل بنیادین این اعتراض نیز این نکته است که قدما برای نشان دادن ضرورت میان احکام فلسفی به روش ریاضی روی آورده بودند، در حالی که ریاضی اساساً با مقدار و مناسبات مرده سروکار دارد. در واقع این سنخ از استدلال با قالبها و فرمها بازی کرده و محتوا را تنها به عنوان آلت دست خود بکار می‌گیرد. در مقابل این سنخ از اندیشه، هگل منطقی را پی می‌ریزد که در آن محتوای که ارزش داشته و در این راستا امور نه به سیاق منطقی کلاسیک به شکلی قیاسی، بلکه با توجه به *Darstellen* و منطقی که پی‌ریزی شده است، نشان داده شده و مناسباتشان ترسیم می‌شوند. این نکته برای هگل در مسیری قابل فهم است که او در فرایند تحصیل علم در معنای مورد نظر خود دارد. «مشارکت در کار نزدیک کردن فلسفه به صورت علم - یعنی برای آنکه نام خودش را که عشق به دانستن است [اشاره به معنای فیلسوفیا در یونانی] و دانشی برون‌ذات شود، هدفی است که من برای خود در نظر گرفته‌ام... ضرورت درونی اینکه دانستن به علم تبدیل شود، در طبیعت آن قرار دارد و تبیین رضایت‌بخش در مورد آن تنها نشان دادن و ترسیم کردن فلسفه (*Darstellung der Philosophie selbst*) است»<sup>۲</sup>. پرهام این واژه را به گزارش ترجمه کرده که در اینجا نشان دادن و ترسیم کردن را ترجیح داده‌ایم.

هیپولیت در این خصوص در شرح پدیدارشناسی می‌نویسد: «استدلال کردن ... روشی است که شایسته‌ی فلسفه نیست. این نوع استدلال دائماً در حاشیه‌ی مضمون در بالای سر مضمونی که می‌خواهد از آن دفاع کند قرار می‌گیرد. هگل این نوع استدلال را تصور می‌نامد که مفهوم یا سوژه‌ی خود امر نیست. استدلال کردن همواره مضمونی را که از آن سخن می‌گوید آلت دست قرار می‌دهد و همیشه به منطقه‌ای مانوس، به چیزی که آشناست می‌چسبد. با این همه اگر فلسفه این روش ریاضی را نمی‌پذیرد، برای آن نیست که در مقابل به شور و شوق و رفتارهای پیامبرانه روی آورد که نه تنها علمیت ریاضی را باور ندارند [علمیتی که هگل با آن از سر مخالفت بر

<sup>۱</sup>. آشکار است که هگل با این استدلال در مقابل بسیاری از فیلسوفان عصر جدید از دکارت به بعد ایستاده است.

<sup>۲</sup>. هگل، پدیدارشناسی جان، ص ۵۰.

می‌آید، بلکه به طور کلی با هر گونه علمیتی به طور کلی مخالفند. تلقی هگل از علم به نحوی دیگر است، ولی این آگاهی هنوز می‌بایست نوعی آشکار کردنِ ضرورت باشد.<sup>۱</sup>

عنصر روایت در این میان اهمیتی بسیار دارد و در واقع آن چیزی است که ما را با مفهوم *darstellen* پیوند می‌دهد. ترسیم کردن و یا نشان دادن در برابر سیاق منطقی فهم خود را جلوه‌گر می‌کند و حاکی از وجهی سوپراکتیو فهم دارد. در حالی که برای متفکر پیشامدرن و کسی که در سپهر اندیشه‌ی ارسطویی می‌اندیشید نسبت میان چیزها و امور در اندیشه‌ی منطقی متبلور شده و برای تبیین و فهم درست یک مطلب می‌بایست از «قواعد درست اندیشه» پیروی و در نتیجه یکی را از دیگری استنتاج نمود، در اینجا بایست آن را ترسیم کرده و نشان داد. در واقع در اینجا با سپهری کلی‌تر مواجه هستیم که در آن، مفاهیم، از درون یکدیگر زاینده شده و تحول می‌یابد و نشان دادن این زایش و تحولات و نسبت مفاهیم با یکدیگر آن چیزی است که مقصود چنین سنجی از روش پژوهشی است و آنچه اندیشمند انجام می‌دهد ترسیم مناسبات مفاهیم و طریقی است که بر یکدیگر اثر می‌کنند.

بنابر این نه با اصول موضوعه‌ی واحد، بلکه با یک سپهر و منظومه‌ای مواجه هستیم که براینند مفاهیم و تاثیر متقابل آنها بر یکدیگر است و این مفاهیم هستند که اساس آن چیزی را پی‌می‌ریزند که واقعیت در معنای گسترده‌ی آن نام دارد. در اینجا است که روایت دارای اهمیت می‌شود. روایت است که اگر بتواند نسبت میان این مفاهیم را به درستی ترسیم کرده و نشان دهد، مبنای تاریخ قرار گیرد - و در اینجا منظور از «به درستی»، انسجام در معنای کانتی است که منشاء صدق است. در نتیجه ما نه با صرفِ رویدادهای رخ داده در عالم، بلکه با روایتی در ذهن مورخ مواجه هستیم و به آن نیاز داریم که بتواند نسبت میان آنها را با توجه به یک روش خاص نشان داده و تصویری منسجم از آنها ارائه دهد. نکته اما در این است که در این روایت، فصل الخطاب همواره امور واقع هستند و مورخ، تنها نسبت میان امور را بطوری دائمی دقیق‌تر می‌کند.

در نتیجه هنگامی که از سبک زندگی صحبت می‌کنیم، به کلان روایت‌هایی اشاره داریم که بررسی بنیادهایشان کاری فلسفی و تاریخی است و بدون چنین تأملی، تنها در سطح باقی خواهیم ماند. چرا که اغلب با روش‌های جامعه‌شناسانه و روش‌شناسانه به سراغ مباحث فلسفی می‌رویم. روش پژوهش در این رساله، پژوهش روان‌شناختی یا جامعه‌شناختی نیست بلکه سراسر جنبه فلسفی و حکمی مسئله را مد نظر دارد.

---

<sup>۱</sup> هیپولیت، همان، ص ۱۰۴ و ۱۰۵.

فصل اول:

کلیات و مفاهیم

## ۱. کلیات

### ۱-۱. بیان مسأله

سبک زندگی، مفهوم تازه ای نیست. اما تعریف سبک زندگی و مفهوم‌پردازی در مورد آن، امری نسبتاً جدید است. نخستین استفاده‌های جدی از لغت و مفهوم «سبک زندگی» در حوزه‌های علوم اجتماعی و روانشناسی ظهور کرد و تلاشی بود برای تبیین و توصیف ساختارهای زیستی انسان و به عبارت دیگر انسان غربی. عبارت *life style* در متون جدید برای نخستین بار در نوشته‌های آلفرد آدلر (زاده ۵ فوریه ۱۸۷۰ — درگذشته ۲۸ مه ۱۹۳۷) روان‌درمان‌گر اتریشی و موسس روان‌درمانی فردی ظهور کرد. اما باید به یاد داشته باشیم که آنچه آدلر در مورد سبک زندگی مطرح می‌کند بیشتر به جنبه‌های رفتارشناسی و شخصیت‌شناسی و نیز تاثیرات تربیت دوران کودکی در سالهای بزرگسالی می‌پردازد و با چیزی که امروزه از سبک زندگی می‌شناسیم، تفاوت جدی دارد. آدلر بطور کلی به علایق و تاثیرات اجتماعی توجه خاصی داشت؛ بنابر این مفهوم سبک زندگی اساساً با امر اجتماعی پیوند خورده است.

در این پژوهش حکمت متعالیه ملاصدرا نه به عنوان فلسفه یک فیلسوف خاص بلکه به عنوان جامع جمیع مؤلفه‌های پارادایم ایرانی و اسلامی حکمت لحاظ می‌شود. در حکمت متعالیه ملاصدرا، غرض فلسفه اطلاع و آگاهی بر حقایق اشیا است به اندازه وسع انسانی. اشیا موجود، یا وجودشان به اختیار و فعل ما نیست یا وجودشان به اختیار و فعل ما بستگی دارد. معرفت نسبت به امور دسته اول، حکمت نظری و معرفت نسبت به امور دسته دوم حکمت عملی نام دارد. بنابراین، جایگاه بحث و فحص اصلی در سبک زندگی، حکمت عملی مکتب صدرالمتالهین است، اما برای رسیدن به مبانی عملی و طرحی نو از آراء ملاصدرا، جامع تفکر او در نسبت با پرسش‌هایی مدرن سنجیده می‌شود. روشی که ما را به تفسیری مفهومی، و نه صرفاً مصداقی و رویه‌ای از تفکر فلسفی او در نسبت با مسئله سبک زندگی هدایت می‌کند.